

تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی

مریم رشیدی، استادیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل)

سیده مریم روضاتیان، هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

صص: ۷۷-۴۹

چکیده

یکی از روش‌های کارآمد برای مطالعه زوایای معنانشناختی زبان عرفانی در متون ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی است که رویکردی جدید از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود و به تجزیه و تحلیل متون در پیوند با زمینه و بافت فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف، زبان عرفانی حافظ را بررسی می‌کند و به این مسئله اصلی پاسخ می‌دهد که حافظ چرا، چگونه و با استفاده از کدام ساختارهای زبانی، گفتمان عرفانی‌اش را تولید و موجبات درک و دریافت آن را فراهم کرده است. بدین منظور تحقیق پیش رو پس از توصیف غزل‌های عرفانی حافظ مطابق با چارچوب زبان‌شناسی سیستمی-نقشی هلیدی و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان در آن چارچوب، با عنایت به بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی غزل‌ها و با تحلیلی بینامتنی، توجیحات و دلایل لازم را از لایه‌های زیرین کلام او بیرون می‌کشد و به تفسیر و تبیین ایدئولوژیک آنها می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عوامل ایفای فرانش بینافردی در زبان حافظ، نشاندار و گفتمان‌مدارند؛ عمل ایدئولوژیک انجام می‌دهند و مؤلفه گفتمان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. تفسیر و تبیین این مؤلفه‌های معنایی بیان می‌کند جهان‌بینی، ایدئولوژی، روابط قدرت و ابزارهای معرفت‌شناختی، از عوامل اصلی مؤثر در تولید و درک گفتمان عرفانی حافظ است. دستاورد تحقیق حاضر، توجیه و تبیین علمی،

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

۱. mrashidi۷۶۸۲@yahoo.com ۲. rozatian@yahoo.com

پست الکترونیکی:

نظام‌مند و الگومدار زبان عرفانی حافظ و بیان چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک گفتمان عرفانی او، با استفاده از معیارها و ابزارهای دقیق و قابل اتکاء تحلیل انتقادی گفتمان است که نتایج پژوهش را بر پایه‌های مستدل و موثق زبان‌شناسی، استوار و از برجسب کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن، مبرامی‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غزلیات حافظ، تحلیل انتقادی گفتمان متون عرفانی، فرکلاف، هلیدی، فرانکش بینافردي.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بینارشته‌ای را شامل می‌شود که شالوده اصلی آن در رشته زبان‌شناسی پی‌ریزی شده است و در رویکردهای کارکردگرای خود، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنای واحدهای زبانی را در ارتباط با زمینه یا بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۷-۸). تحلیل انتقادی گفتمان^۱ نیز، رویکردی جدید در مطالعه متون است که اعتقاد دارد عواملی چند همچون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، زبان را شکل می‌دهند و کاربرد مستمر زبان در جامعه، این روابط، ساختارها، فرآیندها، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها را تثبیت و ماندگاری کند و بدین جهت، میان آن عوامل و زبان، رابطه دوسویه و تأثیر و تأثر برقرار است (دبیرمقدم، ۱۳۹۸: ۴۷).

یکی از انواع گفتمان‌هایی که حافظ در غزلیات خود به کار گرفته، گفتمان عرفانی است که در شعرها و غزل‌هایی متعدد نمایان و با خوانشی سطحی قابل دریافت است؛ به‌ویژه برای خوانندگانی که با گفتمان عرفانی آشنایی دارند. از لحاظ موضوع گفتمان، موضوعاتی که قابلیت طرح برای گفت‌وگو را دارند و از میان موضوعات بالقوه و ممکن انتخاب می‌شوند، ایدئولوژیک به‌شمار می‌آیند؛ زیرا کاربران زبان با چنین انتخابی به دنبال تولید یا بازتولید و القای پیام و معنایی خاص در ذهن مخاطبان خود هستند. گفتمان در بافت مکانی، زمانی و تاریخی خاص نیز گفتمان ایدئولوژیک به‌شمار می‌آید؛ زیرا چنین گفتمانی همسو یا مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و منطبق یا غیرمنطبق با اهداف ویژه و باورهای

گروه‌های خاص در جامعه، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان خودی و گفتمان یا گفتمان‌های متقابل به‌وجودمی‌آورد (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۷-۱۹۸).

پژوهش حاضر، انتخاب گفتمان عرفانی توسط حافظ را، انتخابی ایدئولوژیک و حاوی پیام‌های اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌داند؛ لذا تحلیل انتقادی گفتمان و مشخصاً رویکرد نورمن فرکلاف^۱ را رویکردی مناسب و هدفمند در تحلیل، تفسیر و تبیین زبان عرفانی حافظ شناخته، با به‌کارگیری چارچوب نظری و عملی آن، به دنبال ساخت‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک در زبان حافظ می‌گردد تا معانی خاص موجود در زبان او را شناسایی و در پی آن، گفتمان عرفانی او را تحلیل انتقادی کند. از نظر روش‌شناسی، فرکلاف معتقد است که تحلیل متن باید از سطح توصیف به سطح تبیین ارتقاییابد و از سطح چستی متون به سطح چرایی متون و ساخت‌های زبانی برسد و با پاسخ‌دهی به چراها و پرسش‌های پیرامون ساخت‌های زبانی و معانی محمول در آنها، عوامل تولید و درک متن را کشف کند (نک: آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۵). بنابراین مسئله اصلی پژوهش، چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ و هدف اصلی آن، بررسی زبان عرفانی حافظ بر مبنای تحلیل‌های زبان‌شناختی دقیق و نظام‌مندی است که توجیه و تبیین علمی و مستدل زبان عرفانی وی را فراهم می‌سازد. ضرورت و اهمیت تحقیق نیز با توجه به هدف اصلی و روش نظام‌مند آن، رفع نواقص و نقایص اظهارنظرهایی است که پیرامون معانی عرفانی شعر حافظ مطرح شده‌است و به دلیل عدم برخورداری از استدلال‌های علمی زبان‌شناختی، دقیق و روشمند و نیز فقدان استنادهای معتبر و استشهادهای موثق زبان‌شناختی، به کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن و نیز اعمال نظر شخصی و ذوقی - سلیقه‌ای موسوم‌اند. نکته مهم در تحلیل‌های زبان‌شناختی، نظام‌مندی و دقت روش تحلیل و دارابودن الگویی علمی است که دارای اصول پذیرفته‌شده و قابلیت ارزیابی باشد. این روش باید بتواند معیارهایی دقیق برای تحلیل متن ارائه‌دهد و با گذر از لایه صورتی و روساخت زبان به لایه‌های ژرف‌ساختی آن دست‌یابد و اسرار و معانی مستور در پسِ صورت‌های زبانی متن را افشا و آشکار سازد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۵).

۱- Fairclough, N.

تحقیق حاضر، پیرو مسئله اصلی و با تکیه بر رویکرد انتقادی برگزیده خود، قواعد و ویژگی‌های عام گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ را شناسایی و جایگاه‌شان را در نظم گفتمانی عرفانی بررسی می‌کند تا به نوع زبان به‌کاررفته در حوزه خاص عرفان جلوه‌گر در شعر حافظ دست‌یابد. از آنجا که پیش‌فرض تحقیق و موضع تحلیل‌گر، عرفانی است، با نگاهی عرفانی ابیات را قرائت کرده، به جست‌وجوی پیام‌های عرفانی فراتر از صورت‌های زبانی موجود در ابیات می‌پردازد و برای کشف قواعد عام آن، غزل‌های عرفانی حافظ را با یکدیگر و در کنار یکدیگر می‌سنجد و تحلیل می‌کند. در این جست‌وجو لازم است دریابد حافظ از چه ساختارهای گفتمان‌مداری برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، استفاده کرده است. بنابراین با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان^۱ در زبان‌شناسی هلیدی^۲، زبان عرفانی حافظ را شناسایی می‌کند. این مؤلفه‌ها در حقیقت، کدهایی هستند که توسط گوینده در متن رمزگذاری شده‌اند و وظیفه رمزگشایی از آنها به خواننده محول شده است (یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵). شایان ذکر است که وظیفه اصلی تحلیل‌گر انتقادی گفتمان، بررسی نظام‌یافته ویژگی‌های زبانی و بافتاری متون و فراهم کردن شواهدی آشکار برای تفسیر و تبیین آنهاست؛ اما به هر حال این تجزیه و تحلیل، بی‌طرفانه نیست و نمی‌تواند باشد. در واقع امتیاز تحلیل گفتمان انتقادی همانا اتخاذ موضع است (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۵۵). تحلیل‌گران انتقادی معتقدند که مطالعه علمی و توصیف زبان متن، نمی‌تواند خنثی و بدون جهت‌گیری باشد. زبان‌شناسان و منتقدان متون از جمله متون ادبی و آثار هنری، با فرایندهای فرهنگی مملو از ایدئولوژی سروکار دارند؛ بنابراین نمی‌توانند به داشتن نقش بی‌طرفانه و خنثای علمی تظاهر کنند و در جهت نمایاندن حقایق پنهان‌شده در پشت متون، باید از سازکارهای مناسب بهره‌گیرند و منفعل و بی‌طرف نباشند (آفاگل زاده، ۱۳۸۶: ۲۰).

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشی که شعر حافظ را از منظر تحلیل انتقادی گفتمان و مطابق با رویکرد فرکلاف بررسی کند، تاکنون منتشر نشده است و در این رابطه تنها به آثاری می‌توان اشاره کرد که

۱- interpersonal metafunction

۲- Halliday, M.A.K.

زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی را در بررسی شعر حافظ به کار بسته‌اند. از آن میان، مقالات ذیل با رویکرد برگزیده تحقیق حاضر، یعنی بررسی فرانقش بینافرادی و تعاملی زبان، ارتباطی نزدیک‌تر دارند. آفاگل زاده (۱۳۸۴) پس از معرفی مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا، با عنایت به فرانقش‌های بنیادین زبان، به تجزیه و تحلیل یک غزل از دیوان حافظ پرداخته و کارآمدی آموزه‌های نقش‌گرایی در نظام زبانی حافظ را آزموده و نشان داده‌است. وی در بخشی از تحلیل خود، به فرانقش بینافرادی زبان در آن غزل نیز توجه داشته و به بررسی عنصر وجه و زمان در آن غزل پرداخته‌است. او در این رابطه گزارش داده‌است که زمان و وجه بیش از ۹۳٪ از کل افعال به‌کاررفته در غزل مورد بررسی ایشان، حال، آینده، التزامی و امری است و گزینش زمان‌ها و وجوهی از این دست و ترکیب آنها در هر متن، نقش بسزایی در رسانگی و معنای آنها دارد. آفاگل زاده برای حوادث، اعمال و حالاتی که با استخدام افعال متعلق به زمان حال و آینده و وجوه مربوط به آنها بیان می‌شوند، ویژگی‌های معنایی ذیل را بر شمرده‌است: الف) محدود به مقطع زمانی خاصی نیستند؛ بلکه سیال و شناور در زمان‌اند. ب) جنبه دائمی و ابدی دارند. ج) نقطه آغاز ثابتی به لحاظ زمانی ندارند؛ یعنی آغاز آن برای هر فردی می‌تواند متفاوت باشد و هر خواننده‌ای در هر مقطع از زمان، مورد خطاب نویسنده قرار می‌گیرد. لذا تأکید می‌کند که حضور پرسامد این دسته از افعال در غزل حافظ، باعث می‌شود که پیام‌های مورد نظر او در بستر زمان و تا ابد در جریان باشد. پاکزاد و فقیری (۱۳۹۶) با تلفیق دستور نظام‌مند هلیدی و دستور سنتی فارسی و با رویکرد سبک‌شناسی، به بررسی مقوله وجهیت و انواع وجه فعل در نیمی از غزلیات دیوان حافظ پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که وجه خبری با ۵۷/۳ درصد، بالاترین بسامد را در دیوان حافظ دارد که نشانه بیانگری، روایتگری و قطعی‌نگری حافظ است. تأکید می‌شود نقطه اشتراک پژوهش‌های مذکور با پژوهش حاضر، بهره‌گیری از زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی و فرانقش بینافرادی آن در بررسی غزل حافظ است و مسئله‌ها، دامنه‌ها، اهداف و نتایج اصلی آنها کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد. البته نتیجه‌گیری‌های هر دو پژوهش، بخشی از بررسی‌ها و نتایج تحقیق حاضر را تأیید می‌کند.

۳. چارچوب نظری

تحلیل انتقادی گفتمان با تعبیه سازکارهای مناسب، مشخصاً شیوه‌های اعمال قدرت اجتماعی و سلطه ایدئولوژیک و نیز ایستادگی و مقاومت متون در برابر آنها را در بافت‌های

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بررسی و ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون و صورت‌های زبانی را افشامی‌کند. منظور از ایدئولوژی، نظام اعتقادی یا مجموعه ارزش‌هایی است که زبان متن منتقل می‌کند و انگیزه اصلی تحلیل انتقادی نیز درحقیقت، جست‌وجو و کشف همین نظام اعتقادی و کارکردهای اجتماعی- فرهنگی نهفته در ژرف‌ساخت و لایه‌های زیرین متن است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۰؛ همان، ۱۳۸۶: ۲۴). یکی از جامع‌ترین و نظام‌مندترین روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان، روش تحلیل فرکلاف است که با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، از رویکردهای کاربردشناختی و کنش‌های گفتاری نیز بهره‌می‌گیرد.

۳-۱. تحلیل انتقادی نورمن فرکلاف

فرکلاف گفتمان را مجموعه به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی می‌داند و معتقد است تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). براین اساس، روش تحلیل گفتمان فرکلاف از سه سطح تشکیل می‌شود و تلفیقی از سه نوع تحلیل هم‌زمان است که در سه مرحله و با الگوی سه‌لایه‌ای توصیف^۱، تفسیر^۲ و تبیین^۳ انجام می‌یابد (فرکلاف، ۲۰۱۳: ۹۱، ۱۱۸ و ۱۳۵).

۱. **تحلیل متن**؛ تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صورتی متن است و متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی و مؤلفه‌های معناشناختی موجود در آن، توصیف می‌کند. درواقع تحلیل زبانی هم ویژگی‌های واژگانی- دستوری هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۲. **تحلیل عمل گفتمانی**؛ تحلیل فرآیندهای تولید، توزیع و مصرف متن است و با توجه به نوع گفتمان و پیش‌فرض‌های موجود در بافت درون‌زبانی متن که حاصل‌گزینش‌هایی خاص از میان نظام‌های مختلف زبانی و گفتمانی است و نیز با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای مشترک بین مشارکان گفتمان و بافت برون‌زبانی متشکل از بافت موقعیتی و بینامتنی، به تفسیر متن می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۱۵ و ۲۳۵؛ سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۷).

۱- description

۲- interpretation

۳- explanation

۳. تحلیل عمل اجتماعی؛ تحلیل تأثیر و تأثرهای اجتماعی - فرهنگی عمل گفتمانی است و دلایل انتخاب و به‌کارگیری ساخت‌های زبانی گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک را در متن، با توجه به پیشینه فرهنگی و اجتماعی آن گفتمان، بررسی و تبیین می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵؛ آقاگل - زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

فرکلاف معتقد است «متون فضا‌های اجتماعی‌اند که در آنها دو فرآیند اجتماعی بنیادین به‌طور هم‌زمان روی می‌دهد: شناخت و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی. بنابراین نگاهی چندنقشی به متن ضروری است» (فرکلاف، به نقل از سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۵). از این‌رو نظریه زبانی سیستمی - نقشی هلیدی را در این مورد کارساز و مفید می‌داند؛ هم به این علت که رویکرد این نظریه به مطالعه دستور زبان و جنبه‌های دیگر صورت زبان، رویکردی نقش‌گراست و هم به این علت که این نظریه به طور روشمندی مترصد مطالعه روابط میان بافتار متون و زمینه اجتماعی آنهاست. همچنین نگرش زبان‌شناسی سیستمی - نقشی به متن را، اساس بالقوه محکمی می‌داند هم برای تحلیل آنچه در متن هست هم برای تحلیل آنچه در متن نیامده یا حذف شده‌است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷).

۳-۲. نظریه زبانی سیستمی - نقشی هلیدی

هلیدی نقش‌ها و کارکردهای اساسی زبان را به سه دسته تقسیم می‌کند و معتقد است نقش - های مختلف زبان در این فرانش‌ها جلوه‌گر است: فرانش اندیشگانی^۱، بینافردی و متنی^۲. براین اساس در هر کنش ارتباطی، متن سه نقش هم‌زمان ایفا می‌کند: با فرانش اندیشگانی، از محتوا سخن می‌گوید؛ با فرانش بینافردی، بر مناسبات اجتماعی دلالت می‌کند و با فرانش متنی، چگونگی عمل زبان در بافت را نشان می‌دهد. بنابراین، یک بند یا سازه زبانی، هم‌زمان دارای سه ساختار و به‌واسطه آن دارای سه معنا یا کارکرد متفاوت و مکمل است که همگی هم‌زمان عمل می‌کنند و با هم ترکیب می‌شوند. معنایی که از سویی بافت موقعیتی، شرایط مساعدی برای وقوع آنها فراهم کرده‌است و از دیگری، در لایه واژدستوری زبان که جایگاه عمل واژگان و دستور زبان است، ساختاری خاص برای تحقق هر یک از آنها تعبیه شده‌است

۱- ideational metafunction

۲- textual metafunction

(مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۹؛ هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۴). تأکید می‌شود در این مقاله به علت محدودیت حجم، صرفاً فرانشس بینافردی در زبان عرفانی حافظ تحلیل می‌شود^۱.

۳-۲-۱. فرانشس بینافردی یا تعاملی

زبان عرصه ارتباط و کنش متقابل آدمیان و تعامل بین گویندگان و شنوندگان است. آدمیان از طریق سازکارهایی که در زبان تعبیه شده‌است و با ایجاد و ایفای نقش‌های تبادلی و تعاملی میان خود و شنونده، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و به بیان نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و خواسته‌هایشان می‌پردازند و در چارچوب همین نقش‌ها دست به کنش می‌زنند. مشارکان کنش زبانی در چارچوب نقش‌های ارتباطی زبان، با هم رابطه برقرار می‌کنند و در این رابطه هریک نقشی را ایفا می‌کند؛ مثلاً خبری می‌دهد، سؤالی می‌پرسد، فرمانی می‌دهد و انجام خدماتی را پیشنهاد می‌کند. توزیع این نقش‌ها بستگی به چگونگی بافت ارتباط کلامی و جایگاه هریک از مشارکان در آن بافت دارد.

هلیدی بر این باور است که افراد درگیر در ارتباط، روی هم‌رفته می‌توانند دو نقش عمده ارتباطی را ایفا کنند و طی آن یا چیزی را بدهند یا چیزی را طلب کنند و بخواهند و به اصطلاح داد و خواست^۲ یا داد و ستد انجام دهند. وی می‌گوید از طریق این داد و خواست‌ها، چهار کنش بیانی^۳ و چهار کنش غیربیانی^۴ پایه پدید می‌آید که مبتنی بر خبردهی، پرسش‌گری، صدور فرمان و پیشنهاد است. این کنش‌های چهارگانه، ساختار وجهی کلام، کارکرد ارتباطی آن و فرانشس تبادلی و بینافردی زبان را محقق می‌سازند. هلیدی در این طبقه‌بندی چهارگانه، هم به صورت‌های دستوری بندها و هم به نقش‌های معنایی آنها نظر داشته، تحت عناوینی مشترک از آنها نام می‌برد. مقصود وی از وجه و ساختارهای وجهی، صورت و وجوه دستوری بندهاست

۱- مقاله حاضر مستخرج از پژوهشی است که فرانشس‌های اندیشگانی و متنی را نیز در زبان عرفانی حافظ بررسی کرده و در هر سه تحلیل، به نتایج مشابه دست یافته‌است که بر صحت روش و نتایج تحقیق صحه می‌گذارد. فرانشس‌های اندیشگانی و متنی آن، در مقالاتی دیگر از همین نویسنده بررسی شده‌است.

۲- giving and demanding

۳- locutionary act

۴- illocutionary act

که در مقابل کنش‌های منظوری و نقش‌های ارتباطی آنها قرار دارد^۱. بنابراین در رویکرد نقش‌گرای هلیدی، ساخت معنایی و فرانش بینافردی زبان، به هنگام تحقق در لایه واژدستوری، در قالب نظام وجه^۲ و ساختار وجهی^۳ بند ظاهر می‌شود. در نظام وجه، صورت‌های زبانی و نقش‌های ارتباطی یا کنش‌های منظوری آنها، با در نظر داشتن وجوه دستوری جملات بررسی و میزان وجهیت یا قطعیت آنها نیز با توجه به عناصر وجه تعیین می‌شود.

عنصر وجه جایگاه تبلور تعامل بینافردی و تأثیر و تأثر دوسویه است و سه جزء فاعل، عنصر خودایستای فعل و ادات وجه‌نما را در بر می‌گیرد. فاعل یک گروه اسمی یا یک ضمیر شخصی است که به لحاظ شخص و شمار با فعل هم‌خوانی دارد. عنصر خودایستای فعل عنصری است که گزاره را از حالت انتزاعی در آورده، با دو سویه زمان‌نمایی و وجه‌نمایی خود، آن را ملموس می‌کند؛ به این ترتیب که از سویی زمان رویداد مندرج در گزاره را معین می‌کند و از سویی دیگر، وجه فعل را نمایان می‌سازد. ادات وجه‌نما نیز اداتی هستند که با دلالت‌های معنایی خود، در تعیین وجهیت و قطعیت گزاره نقش تعیین‌کننده دارند (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶ و ۴۹-۵۳؛ هلیدی، ۱۹۹۴: ۶۸-۸۴).

۳-۳. ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار

از تلفیق مفهوم ساخت‌های زبانی و ایدئولوژی، ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک پدید می‌آید که مفهومی بنیادی در تحلیل انتقادی گفتمان است. این رویکرد بر این باور است که ایدئولوژی‌ها، زبان یا گفتمان را شکل می‌بخشند و گفتمان یا زبان نیز به نوبه خود، ایدئولوژی‌ها را کسب، بیان و بازتولید می‌کند و این اتفاق از طریق ساخت‌های زبانی و راهبردهای گفتمانی و کاربردشناختی رخ می‌دهد. این ساخت‌ها و راهبردهای گفتمانی، ساخت‌های ایدئولوژیک‌اند

۴- ساختارهای وجهی و صورت‌های دستوری جملات مطابق با نظریه کنش‌های گفتاری، کنش بیانی یا گزاره‌ای و نقش‌ها و کارکردهای ارتباطی جملات، کنش غیربیانی یا منظوری نام دارد.

۲- modality

۳- mood structure

که گفتمان مدار و گفتمان قیاس تلقی می‌شوند.^۱ همه ساخت‌های زبانی به صورت بالقوه می‌توانند بار ایدئولوژیک داشته باشند؛ اما به صورت بالفعل تنها آن دسته از ساخت‌های زبانی، ایدئولوژیک‌اند که علاوه بر کنش بیانی و معناشناختی، دارای کنش منظوری، تأثیری^۲ و معناشناختی در تقابل با گفتمان‌های متقابل و روبه‌رو در بافت گفتمانی خرد^۳ و کلان^۴ باشند. در چنین ساخت‌های زبانی، پیام بیش از صورت زبانی است و فزونی پیام، متأثر از فراخواندن و فعال‌شدن طرحواره‌های ذهنی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مخاطبان است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۱، ۱۸۷ و ۱۹۷-۲۰۰؛ همان، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

۴. بحث و بررسی

برای تحلیل گفتمان عرفانی در زبان حافظ، اولین قدم یافتن غزل‌هایی است که حامل مفاهیم و معانی عرفانی‌اند. حافظ در غزل‌هایی متعدد، اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را با اغراضی غیرعرفانی، در محور افقی غزل جای می‌دهد؛ اما در محور عمودی غزل، نقش و معنای عرفانی به آنها محول نمی‌کند. بنابراین حضور صرف مفاهیم و اصطلاحات عرفان و تصوف در برخی از ابیات، نشانگر معنای عرفانی آنها نیست و هنگامی می‌توان آنها را نشانگرهای عرفانی قلمداد کرد که بتوانند در سطح غزل و محور عمودی آن، طیف و میدان معنایی عرفانی ایجاد کنند. پژوهش حاضر، مبنای جست‌وجوی غزل‌های عرفانی حافظ را میدان معنایی و حال و هوای غالب غزل قرار داد. پژوهش‌گر نیز در مقام خواننده‌ای مردد و البته آشنا با گفتمان عرفانی، پس از جست‌وجوی کل دیوان، ۸۱ غزل را دارای حال و هوای غالب عرفانی یافت. لذا غزل‌های برگزیده را محدوده تحقیق خود در نظر گرفت و تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ را بدان‌ها معطوف کرد. پس از انتخاب غزل‌ها، با تقطیع بندهای سازنده آنها برای تحلیل فنی زبان‌شناختی، ۱۸۷۸ بند مستقل و مرکب از هم تفکیک شد.

۱- یارمحمدی اصطلاح گفتمان‌مدار و گفتمان‌قیاس را برای چنین ساخت‌ها و راهبردهایی برگزیده، تعبیر گفتمان‌قیاس را گویاتر می‌داند؛ زیرا بر این باور است که گزینش ساختی خاص از میان ساخت‌های متعدد زبانی از طرف کارگزار، بی‌ارتباط با قیاس و استدلال نیست (نک: یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵).

۲- perlocutionary act

۳- micro context of discourse

۴- macro context of discourse

۴-۱. تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ

جهت دستیابی به هدف نهایی پژوهش و تحلیل سه سطحی توصیف، تفسیر و تبیین، در نظر داشتن بافت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و بینامتنی تولید متن غزل‌های حافظ ضروری است.

۴-۱-۱. بافت تاریخی، اجتماعی تولید متن غزل‌های حافظ

زندگی حافظ در دورانی آغاز شد که خطه فارس با همه تداپیر و گوشه‌گیری‌هایش وارث آشفته‌گی‌ها و نابسامانی‌های دوره فرمانروایی مغولان بود. انحطاط عقلی و فکری، خطرناک‌ترین رهاورد حمله مغول است که در آغاز دوره مغول، نامحسوس و بعد از آن روزبه‌روز محسوس‌تر و آشکارتر است. در این دوران فقر عمومی، از میان رفتن بسیاری از آبادانی‌ها، کوچک‌شدن شهرها و به هم ریختن مراکز تحقیق و تعلیم و تعلم که زائیده درگیری‌های حکومتی بود، مایه تنزل علمی و فکری ایرانیان شده بود و سرانجام چنین وضعی مایه شد تا عده‌ای مردم از یأس، فقر و نومیدی روی به خانقاه‌ها آورند و با امان‌جستن در پناه آن، سربار شیوخ و پیشوایان تصوف شوند و زمینه انحطاط تصوف و عرفان را در قرون بعد هموار سازند (صبور، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۵۰؛ صفا، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۵). تصوف به‌عنوان یکی از قوی‌ترین و بزرگ‌ترین موج‌هایی که در تاریخ اسلام برخاسته است، در ایران ریشه‌های بسیار عمیق داشته و تأثیر آن بر فکر و زندگی ایرانی شدید بوده است. این تأثیر قوی را در تاریخ اجتماعی و ادبی قرن هشتم که یکی از ادوار نمایان غلبه تصوف است، می‌توان سرفصل همه مؤثرات و عوامل به حساب آورد (غنی، ۱۳۸۶: ۵۵۵-۵۵۳). در میان هرج و مرج و فساد و تباهی پس از مغول، کار معنویات سخت زار است و طبیعی است که تصوف نیز تحت تأثیر اوضاع و احوال روز، نه تنها گسترش و قوام‌نمی‌یابد، بلکه از انحطاط نسبی نیز بی‌نصیب نمی‌ماند. از مختصات اصلی تصوف این قرن، قرارگرفتن آن در حمایت دین، کاسته‌شدن از عمق و افزوده‌شدن به طول آن، رواج خانقاه‌ها و سماع در آنها، جانبداری ایلخانان از این طریقه و وسیله قرارگرفتن تصوف برای مسندنشینی، ریاست فروشی و رسیدن به حوایج دنیوی است. منشورها و فرامینی که در باب انتصاب مشایخ به تولیت خانقاه‌ها و برقراری مجالس سماع در این قرن موجود است، نشانه آن است که تصوف عاشقانه بی‌حدورسم و برکنار از دنیاپرستان و دستگاه‌های حکومتی، در این زمان، جای خود را به تصوف‌گونه‌ای که تنها در خانقاهش می‌توان جست و در پناه دین حق حیات دارد، داده است و آن هدیه آسمانی و لطیفه غیبی در کنار دیگر کالاهای روزگار، قرارگرفته است.

خلاصه اینکه اگر جنبشی یا در بعضی جهات، گسترشی دیده می‌شود، شخصی و طولی است نه عمقی. همه نکات مذکور، مؤید انحراف غالب صوفیان از اصول تصوف است و به همین جهت است که افراد روشن‌بین و حساس و هوشمند این عصر، لب به مذمت صوفیان و مشایخ آنان گشوده و تر و خشک را با هم سوزانده‌اند (رجایی بخارایی، ۱۳۷۳: ۴۶۳-۴۷۱).

۴-۱-۲. بافت فرهنگی و بینامتنی تولید متن غزل‌های حافظ

از اشارات کوتاه بسیاری از کتاب‌ها و منابع درباره حیات فرهنگی شیراز در قرن هشتم هجری برمی‌آید که شیراز در آن زمان، علی‌رغم وضعیت سیاسی ناآرام و ناپایدار، یکی از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی و مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلام بوده است (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۱۸-۲۰). حافظ در چنین محیطی که هنوز مجمع عالمان، ادیبان، عارفان و شاعران بزرگ بود، تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیز خود، میراث‌خوار نهضت علمی و فکری خاصی شد که پیش از او در فارس، فراهم آمد و اندکی بعد از او به فترت گرایید (صفا، ۱۳۷۴: ۱۸۶). حیات فرهنگی عصر حافظ و اعصار پیش از وی، بافت بینامتنی شعر او را به‌تصویر می‌کشد؛ زیرا تمامی متن‌های آن دوره و متون پیش از آن نیز، در پدیدآمدن متن غزل‌های حافظ تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند. سیمای فرهنگی عصر حافظ و آنچه در شعر و کلام او منعکس است، میراث فرهنگی و معرفت‌زمینه‌ای وی را نمایان می‌سازد و مطالعات، تأملات، توانمندی‌های علمی-ادبی، اندوخته‌های ذهنی منحصربه‌فرد و ژرفا و پهنای اندیشگانی وی از جمله دانش و معرفت او در زمینه عرفان و تصوف را به‌نمایش می‌گذارد. اقتدار زبانی حافظ در آفرینش غزل تلفیقی و به‌اوج‌رساندن غزل فارسی، حاصل معرفت‌زمینه‌ای وسیع و عمیق اوست و تحلیلگر شعر وی قطعاً باید از آن مطلع باشد. مختصر مذکور که مفصل آن را در مراجع مشار می‌توان یافت، اوضاع و احوال محیطی و فرهنگی پیرامون حافظ را در مقام فرستنده پیام گزارش می‌کند و دانش زمینه‌ای مشترک بین او و تحلیلگر شعرش را در مقام گیرنده پیام شکل می‌دهد و مشخص می‌کند. این دانش پس‌زمینه‌ای مشترک، بافت فرهنگی و بینامتنی شعر حافظ را

تشکیل می‌دهد و بافت موقعیتی روشنی را ترسیم می‌کند که پدیدآورنده محیط و بافت برون‌زبانی شعر حافظ است.

۴-۱-۳. فرانش بینافردی در زبان حافظ

برای تحلیل فرانش بینافردی زبان حافظ، با بهره‌گیری از نظام وجه عامل در واحد بند، وجوه دستوری جملات، شناسایی و میزان وجهیت یا قطعیت آنها با توجه به عناصر وجه یعنی فاعل، فعل و ادات و افعال وجه‌نما تعیین می‌شود. از این طریق، چگونگی برقراری ارتباط میان متکلم و مخاطب، چگونگی بازنمایی نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و خواسته‌های حافظ در زبان عرفانی او و تأثیرات متقابل گفتمان عرفانی و کاربرد زبان در غزلیات او، ارزیابی می‌شود.

۴-۱-۳-۱. وجه دستوری بندها

پژوهش حاضر با توجه به زبان متن مورد بررسی، یعنی زبان فارسی، دستور زبان فارسی را اساس و مبنای تحلیل دستوری بندها قرار می‌دهد؛ لذا وجه جملات را به چهار طبقه خبری، پرسشی، امری و عاطفی تقسیم می‌کند و به بررسی آنها در غزلیات عرفانی حافظ می‌پردازد. توزیع فراوانی این وجوه، در نمودار ۱ قابل ملاحظه است.



نمودار ۱- توزیع فراوانی وجوه دستوری بندها در غزلیات عرفانی حافظ

۴-۱-۳-۲. فاعل‌ها

در دستور نقش‌گرای هلیدی، مقصود از فاعل در فرانش بینافردی، فاعل دستوری است که فعل به آن بازمی‌گردد و به لحاظ شخص و شمار با آن منطبق است. فاعل دستوری در موضع نهاد بند قرار می‌گیرد و ضرورتاً فاعل بند به معنای کننده کار نیست و در زبان فارسی یکی از

اشکال فاعل، نایب فاعل و مسندالیه را داراست (نک: آگونه جونقانی، ۱۳۹۵: ۷ و ۲۳). برای تعیین کمیت و کیفیت فاعل‌های دستوری در غزلیات عرفانی حافظ، فاعل‌ها به شخص‌های شش‌گانه مفرد و جمع تقسیم و سپس بسامد هر یک از اشخاص شش‌گانه و حوزه‌های معنایی آنها در غزل‌های بررسی شده، تعیین می‌شود. پس از آن فاعل‌های انسانی و غیرانسانی نیز تفکیک و کمیت و هویت اعضای هر یک مشخص می‌شود. سهم فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات بررسی شده، از بالاترین تا پایین‌ترین سهم، به ترتیب به اشخاص ذیل تعلق دارد:

۴-۱-۳-۲-۱. سوم شخص مفرد

فاعلان سوم شخص مفرد که بالاترین سهم را در میان اشخاص شش‌گانه دارند، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر سوم شخص با مراجعی معلوم از اسامی صریح، عمدتاً به پنج حوزه معنایی زیر مربوط می‌شوند: (ترتیب حوزه‌های معنایی فاعل‌ها در اشخاص شش‌گانه، بر اساس میزان تکرار و کاربرد آنها در غزل‌هاست).

الف) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

ب) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

ج) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

د) فاعلان بیانگر شخص حافظ با اسم صریح حافظ

ه) فاعلان مرتبط با ساحت بزم و میخانه

از مجموع ۱۰۴۸ فاعل سوم شخص مفرد، ۷۵۹ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۲۸۹ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۲-۳-۲-۲. دوم شخص مفرد

فاعلان دوم شخص مفرد، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر دوم شخص با مراجعی معلوم از اسامی صریح، عمدتاً به پنج حوزه معنایی زیر مربوط می‌شوند:

الف) فاعلان بیانگر شخص حافظ یا هم‌نوعان و یا هم‌مسلمانان او

ب) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

ج) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

د) فاعلان مرتبط با ساحت بزم و میخانه

ه) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

از مجموع ۳۵۷ فاعل دوم شخص مفرد، ۵۱ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۳۰۶ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۱-۳-۳. اول شخص مفرد

اصلی‌ترین فاعل اول شخص مفرد در غزلیات بررسی‌شده، شخص شاعر است که با ضمیر اول شخص بارز یا مستتر به ایفای نقش نهادی می‌پردازد. از مجموع ۳۲۵ فاعل اول شخص مفرد، ۳۱۹ مورد آن به شخص شاعر و ۳ مورد به معشوق، ۱ مورد به سروش، ۱ مورد به پیر مغان و ۱ مورد به خسرو خاور تعلق دارد. بنابراین ۳۲۳ فاعل، اشخاص انسانی و ۲ فاعل، اشخاص غیرانسانی‌اند.

۴-۱-۳-۴. اول شخص جمع

اصلی‌ترین فاعل اول شخص جمع نیز در غزلیات بررسی‌شده، شخص شاعر است که با ضمیر اول شخص بارز یا مستتر، به تنهایی یا به نمایندگی و متحد با هم‌نوعان یا هم‌مسلكانش، به ایفای نقش نهادی می‌پردازد. از مجموع ۱۰۹ فاعل اول شخص جمع، ۴۴ مورد آن به شخص شاعر، ۳۸ مورد به هم‌مسلكانش، ۱۰ مورد به هم‌نوعانش، ۱۰ مورد به حافظ و صوفی، ۴ مورد به حافظ و اهل میخانه و ۴ مورد نیز به حافظ و هم‌مجلسیان وی تعلق دارد. بنابراین تمام فاعلان اول شخص جمع را اشخاص انسانی تشکیل می‌دهند.

۴-۱-۳-۵. سوم شخص جمع

فاعلان سوم شخص جمع، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر بارز و مستتر سوم شخص، عمدتاً به پنج حوزه معنایی زیر مربوط می‌شوند:

الف) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

ب) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

ج) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

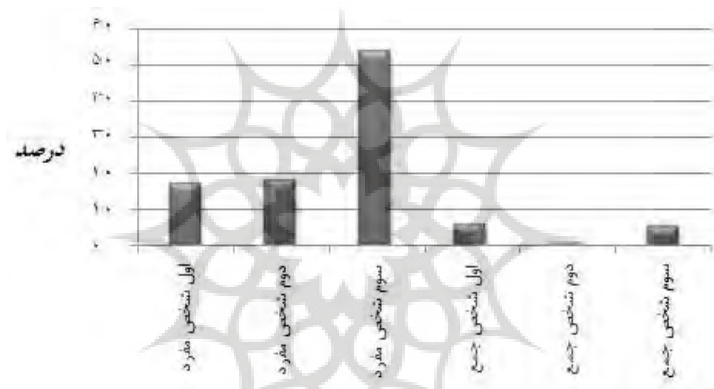
د) فاعلان مرتبط با ساحت میخانه و دنیا

ه) فاعلان مرتبط با ساحت عقل و سیاست

از مجموع ۱۰۳ فاعل سوم شخص جمع، ۳۸ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۶۵ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۱-۳-۲-۶. دوم شخص جمع

کمترین سهم در میان اشخاص شش‌گانه، به فاعلان دوم شخص جمع تعلق دارد. از مجموع ۱۰ فاعل دوم شخص جمع، ۶ مورد با ضمیر دوم شخص بارز و مستتر به مخاطبان نوعی شاعر، ۱ مورد به دوستان فرضی او، ۱ مورد به کوتاه‌آستینان و ۱ مورد نیز به مجلسیان مربوط است. بنابراین تمام فاعلان اول شخص جمع را اشخاص انسانی تشکیل می‌دهند. توزیع فراوانی فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات بررسی‌شده، در نمودار ۲ نمایان است:



نمودار ۲- توزیع فراوانی فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به اینکه جایگاه فاعل دستوری در غزل‌های بررسی‌شده، عمدتاً به سوم شخص مفرد تعلق دارد، غالب افراد فاعلی در غزل‌های عرفانی حافظ، غایب‌اند و حافظ در غیاب آنها، از آنها و درباره آنها سخن می‌گوید. این افراد غایب، عمدتاً به حوزه معنایی عرفان و تصوف تعلق دارند که با افزودن افراد حوزه معنایی عشق و میخانه به آنها، جهت پدیدآوردن زبان اشارت عرفانی^۱ و غزل تلفیقی، بیشینه فاعلان سوم شخص مفرد را به خود اختصاص می‌دهند. شمار اشخاص غیرانسانی در این جایگاه از شمار اشخاص انسانی بیشتر است و ۷۲ درصد از کل افراد این طبقه را شامل می‌شود.

۱- زبان اشارت در کنار زبان عبارت، قسمی از زبان عرفانی است. زبان عبارت زبانی است مبین و روشن و زبان اشارت القاء معانی است بدون گفتن آنها (نک: نوپا، ۱۳۷۳: ۵).

جایگاه دوم فاعل‌های دستوری در غزل‌های بررسی شده، با اختلافی قابل توجه به دوم شخص مفرد اختصاص دارد و مخاطبان اصلی آن، شخص حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلمان وی هستند. پس از آن، مخاطبان ساحت عشق، عرفان و میخانه قرار دارند که بر روی هم مورد توجه و خطاب شاعرانند. شمار اشخاص انسانی در این جایگاه، از شمار اشخاص غیرانسانی به مراتب بیشتر است و ۸۵ درصد از کل افراد این طبقه را شامل می‌شود.

حافظ علاوه بر مخاطب‌ساختن خود به‌تنهایی یا به نمایندگی و متحد با هم‌نوعان و هم‌مسلمان خود در جایگاه دوم شخص مفرد، جایگاه اصلی یا به بیان بهتر، تقریباً تمام جایگاه اول شخص مفرد و جمع را نیز در نقش نهادی به خود و متعلقات خود، اختصاص داده است. ۹۸ درصد از مجموع فاعل‌های اول شخص مفرد، به شخص حافظ یا هم‌نوعان و هم‌مسلمان وی و ۱۰۰ درصد فاعل‌های اول شخص جمع، به شخص حافظ و همراهانی چند تعلق دارد که عمدتاً هم‌مسلمان وی هستند. بنابراین تمام فاعلان اول شخص مفرد و جمع را غیر از ۰/۶ درصد از فاعلان، اشخاص انسانی تشکیل می‌دهند.

جایگاه پنجم فاعل‌های دستوری در غزل‌های بررسی شده، به سوم شخص جمع اختصاص دارد و افراد اصلی آن، صراحتاً فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوفاند که با افزودن فاعلان ساحت عشق و میخانه به آنها، جهت پدیدآوردن زبان اشاری و غزل تلفیقی، این فاعلان بیشینه افراد این طبقه را شامل می‌شوند. شمار اشخاص انسانی در این جایگاه بیش از اشخاص غیرانسانی و ۶۳ درصد است. کمترین سهم در میان فاعل‌های شش‌گانه بندهای بررسی شده، به فاعلان دوم شخص جمع تعلق دارد که عمدتاً مخاطبان نوعی شاعر و ۱۰۰ درصد، اشخاص انسانی را دربرمی‌گیرد. در مجموع، تعداد اشخاص انسانی در جایگاه فاعل بندهای بررسی شده، از اشخاص غیرانسانی بیشتر است. فاعلان انسانی ۵۷ درصد از کل فاعلان را در غزل‌های بررسی شده تشکیل می‌دهند.

۴-۱-۳-۳. فعل‌ها

۴-۱-۳-۱. وجه افعال

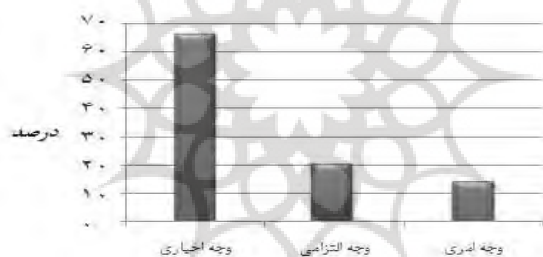
وجه فعل عبارت است از دلالت فعل بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال و یا امر و از این جهت، وجه فعل با معنی فعل ارتباط مستقیم دارد. در زبان فارسی سه وجه اصلی و پایه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- وجه اخباری که وقوع یا عدم وقوع عمل را به‌طور قطع خبرمی‌دهد؛ لذا در وجه خبری، احتمال صدق و کذب در گفتار وجود دارد.

۲- وجه التزامی یا احتمالی که به غیرقطعی بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند؛ لذا در وجه التزامی احتمال صدق و کذب در گفتار وجود ندارد و آن را به احتمال از قبیل آرزو، میل، امید، شرط و امثال آن بیان می‌کند.

۳- وجه امری که گوینده در آن وقوع یا عدم وقوع عمل را با توصیه، خواهش و امر یا نهی طلب می‌کند (شریعت، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۱).

بنابراین عنصر وجه به قطعی بودن یا غیرقطعی بودن و یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره دارد و اخباری، التزامی یا امری بودن وجه را ژرف‌ساخت جمله تعیین می‌کند (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷). میزان پراکندگی وجوه سه‌گانه افعال در غزلیات بررسی شده حافظ، در نمودار ۳ نمایان است:



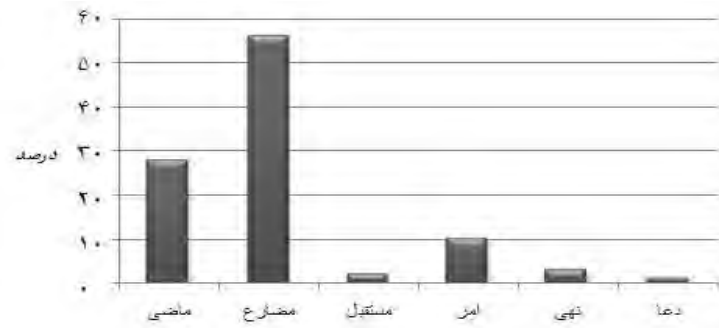
نمودار ۳- میزان پراکندگی وجوه سه‌گانه افعال در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به نمودار فوق، حافظ در غزل‌های عرفانی خود با قطعیتی چشم‌گیر به بیان مفاهیم مورد نظر خویش پرداخته و در بیشینه موارد، افعال را در وجه اخباری به‌کار برده است.

۴-۱-۳-۲. زمان و ساخت افعال

توزیع فراوانی ساخت‌ها و زمان‌های افعال به‌کاررفته در غزلیات عرفانی حافظ، در نمودار ۴

قابل مشاهده است:

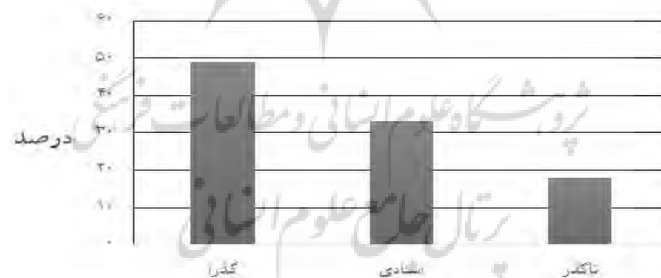


نمودار ۴- توزیع فراوانی ساخت‌ها و زمان‌های افعال در غزلیات عرفانی حافظ

این توزیع، بیانگر آن است که حافظ از افعال مضارع به‌ویژه مضارع ساده، بیشتر از بقیه افعال استفاده کرده و پس از آن با اختلافی قابل توجه، از افعال گذشته به‌ویژه گذشته ساده بهره گرفته است.

۴-۱-۳-۳- گذرایی و ناگذرایی افعال

با تفکیک افعال تام و اسنادی، ناگذرایی و گذرایی افعال تام در غزلیات عرفانی حافظ بررسی شد که کمیت و کیفیت پراکندگی آنها در نمودار ۵ قابل ملاحظه است:



نمودار ۵- میزان پراکندگی افعال اسنادی، ناگذر و گذرا در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به نمودار فوق، شمار افعال گذرا در بندهای بررسی شده بیشتر از افعال اسنادی و ناگذراست. حافظ با افعال گذرا، فعل و انفعالاتی چندسویه را بیان و با ایجاد فضایی پرتحرک در زبان عرفانی، حرکت پویا و چندسویه در سیر و سلوک عرفانی را یادآوری می‌کند. عرفان عملی سیر معنوی و ارزشی انسان است که با طی مراحل و مقامات و دریافت احوال گوناگون همراه است. سیر عارف سیر دیالکتیک صعودی است و روح او پیوسته در طی مقامات، در

معروض تجلیات الهی و در حال بالندگی است و این حرکت پویا تا بی‌نهایت در تمام عوالم ملک و ملکوت استمرار دارد (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳). قطعاً زبانی که می‌خواهد این حرکت پویا و بالنده را منعکس کند، خود نیز باید از پویایی برخوردار باشد. در مقابل افعال گذرا، افعال اسنادی و ناگذرا قرار دارند که در بندهای بررسی شده، بر روی هم از سهمی تقریباً برابر با افعال گذرا برخوردارند. افعال اسنادی و ناگذرا، مشارکان محدودی دارند و بیشتر بر سکون و ایستایی دلالت می‌کنند. انتخاب این افعال و بهره‌گیری از آنها در ایراد سخن، فرصت توصیف و نظردهی درباره حقایق جهان بیرون و درون را در اختیار گوینده قرار می‌دهد و وی را قادر می‌سازد تا در مقام بیننده و نظاره‌گری مشرف به وقایع، به محاکات عالم ظاهر و باطن بپردازد. افعال مذکور با انجام وظیفه دستوری خود برای گزارشگری و روایتگری امور و با دلالت معنایی خود بر سکون و ایستایی، سکون و آرامش قلبی حاصل از معرفت و شناخت شهودی در عرفان نظری را یادآوری می‌کنند و برای توصیف و روایت معارف و حقایق از منظر و دریچه نگاه عارف، مناسب‌اند. عرفان نظری بیشتر بعد معرفتی و شناختی نسبت به حقیقت هستی دارد و مبادی و اصول کشفی شهودی را مبنای توصیفات و توجیهاات خود قرار می‌دهد (همان: ۲۰-۲۱). با این وصف، انتخاب و بهره‌گیری مساوی از افعال گذرا و اسنادی و ناگذرا در غزل‌های عرفانی حافظ، انتخابی گفتمان‌مدار است که با مقاصد ایدئولوژیک حافظ مطابقت دارد.

۴-۱-۳-۴. ادات وجه‌نما

ادات وجه‌نما یکی از عناصر وجهی‌اند که با دلالت‌های معنایی خود، در تعیین وجهیت و قطعیت گزاره نقش دارند. وجهیت، مقوله‌ای معنایی است که درجه امکان یا ضرورت گزاره مطرح شده و نگرش گوینده و کنشگر بیانی نسبت به امکان وقوع یا لزوم تحقق گزاره را نشان می‌دهد (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱: ۵۶؛ عموزاده و شاه‌ناصری، ۱۳۹۰: ۳۰). علی‌رغم اختلاف نظر زبان‌شناسان در مفهوم وجهیت، مبنای مشترک آراء قریب به اتفاق آنها بر این نکته استوار است که اصل وجهیت ناظر بر عدم قطعیت گزاره‌هاست (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۲). این مقوله معنایی می‌تواند از طریق ابزار و ادوات دستوری متعددی بیان شود و انحصار آن در یک ابزار دستوری صوری و خاص، عرصه عمل و تحقق این مقوله معنایی را محدود می‌کند. با ایجاد تمایز بین جنبه صوری و معنایی وجه، می‌توان آن را در دو قالب کلی ادات و

افعال بررسی کرد؛ یعنی هم ادات وجه‌نما با قوالب دستوری مختلف و هم وجوه سه‌گانه افعال را در نظر گرفت. باید دقت داشت که وجه از جنبه صوری همواره بر اساس فعل جمله قابل تعریف است (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۴۲)؛ بنابراین در تعیین وجه نمی‌شود از افعال موجود در جمله و وجه آنها صرف نظر کرد.

در زبان فارسی می‌توان تمام اداتی را که در قوالب دستوری مختلف از جمله فعل، حرف ربط و قید قرار می‌گیرند و حاوی درجاتی از معانی قطعیت و عدم قطعیت یا احتمال هستند، ادات وجه به‌شمار آورد و در تعیین وجه کلام مؤثر دانست و تأثیر آن را نیز بررسی کرد. ادات وجه‌نما را می‌توان از منظر علم معانی فارسی، قیودی دانست که معنای گزاره را به معانی وجه‌مدار مقید می‌کنند و می‌توانند اشکال دستوری مختلف داشته‌باشند. حافظ از ادات وجهی متعددی با مفاهیم شرط، تردید، احتمال، امکان، الزام، ضرورت، نفی، تمنی، ترجی و اشفاق^۱ در غزل‌های عرفانی خود بهره گرفته‌است.

۴-۱-۳-۵. افعال وجه‌نما

فعل وجهی در زبان فارسی به دسته‌ای از افعال غیراصلی گفته می‌شود که همواره با فعلی اصلی و پایه به‌کار می‌روند، وجه فعل پس از خود را تغییر می‌دهند و هر کدام بر معانی و مفاهیمی خاص دلالت می‌کنند. از آن جهت که فعل وجهی از لحاظ صرفی یا صورتی ثابت دارد یا به همه صورت‌ها یا صیغه‌ها صرف نمی‌شود، به آن فعل ناقص و شبه‌معین نیز می‌گویند.^۲ افعال وجهی مشهور در دستوره‌های زبان فارسی، عبارت‌اند از افعال برگرفته از مصادر شدن، بایستن، شایستن و توانستن. حافظ در غزلیات عرفانی بررسی شده، ۱۵۷ مورد از ادات وجه‌نما و ۷۶ مورد از افعال وجه‌نما استفاده کرده‌است که شواهدی از آن در ابیات زیر قابل مشاهده است.^۳

- | | |
|--|--|
| دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ^۱ | ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (غ ۳۶۷، |
| - کلید گنج سعادت قبول اهل دل است | ب ۱۰) |
| - صحبت حکام ظلمت شب بلد است | مباد آنکه در این نکته شک و ریب کند (غ ۱۸۸، |

۱- اشفاق قسمی از ترجی و رویه دیگر آن است. اشفاق اظهار خوف از وقوع امر ممکن و نامطلوب است و در مقابل رویه دیگر

ترجی قرار می‌گیرد که اظهار امیدواری به وقوع امر ممکن و مطلوب است (نک: رشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶۷).

۲- مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۲؛ افراشی، ۱۳۸۸: ۱۲۹.

۳- شواهد و نشانی آنها، از نسخه تصحیح قزوینی و غنی انتخاب شده‌است.

- ب۵) - از روان‌بخشی عیسی نزنم دم هرگز
- از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
نور ز خورشید جوی بو که برآید (غ ۲۳۲، ب ۳)
- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
زانکه در روح‌فزایی چو لب ماهر نیست (غ ۷۰، ب ۶)
- گویا باور نمی‌دارند روز داوری
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست (غ ۲۲، ب ۸)
- این راه را نهایت صورت کجا توان بست
- تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند (غ ۱۹۹، ب ۳)
- زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت
گر سالکی به عهد امانت وفا کند (غ ۱۸۶، ب ۳)
کش صد هزار منزل بیش است در بدایت (غ ۹۴، ب ۹)
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش (غ ۲۷۶، ب ۴)
رخساره به کس نمود آن شاهد هر جایی (غ ۹۳، ب ۶)
کآنکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد (غ ۱۱۱، ب ۹)

۴-۱-۳-۶. بندهای باتقارن^۱ و بی‌تقارن^۲

بندهای باتقارن، بندهایی هستند که عناصر تعیین‌کننده وجه در آنها، بیانگر قطعیت و قطبیت گزاره است. در مقابل، بندهای بی‌تقارن بندهایی هستند که عناصر تعیین‌کننده وجه در آنها، بیانگر عدم قطعیت گزاره است (یارمحمدی، ۱۳۷۴: ۲۶۷). با توجه به عناصر بررسی‌شده در بخش‌های پیشین از جمله وجوه دستوری بندها، ادات و افعال وجه‌نما و وجه، زمان و ساخت افعال، محاسبه و معلوم شد که از مجموع ۱۸۷۸ بند بررسی‌شده در غزل‌های عرفانی حافظ، ۱۱۴۸ بند باتقارن و ۷۳۰ بند بی‌تقارن‌اند. تمامی عوامل و شاخص‌های مؤثر در تعیین وجه، غلبه قابل توجه بندهای باتقارن بر بندهای بی‌تقارن و قطعیت زبان حافظ در غزل‌های عرفانی او را آشکار می‌سازد. بسامد بالای عناصر و ساخت‌های قطعی در زبان عرفانی حافظ، نمایان‌گر عمق اطلاعات و درجه اطمینان و شناخت و در نتیجه یقین او در حوزه مبانی عرفان و تصوف است. حافظ با جهان‌بینی عرفانی-اسلامی و با ابزار معرفت‌شناختی دل که قلمرو عرفان و عرش‌الله است، از اطمینان و یقینی برخوردار شده‌است که آثار آن در زبان او ملاحظه می‌شود. کلام شرع با توجه به منبع صادرکننده آن، از قطعیت برخوردار است و قطعیت کلام حافظ نیز

۱- polarity

۲- modality

از یک سوی بر پایه شریعت حقیقی و از سوی دیگر، بر پایه معلومات عمیق و گسترده اوست^۱.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی‌های دقیق انتقادی، نشان می‌دهد که حافظ با برگزیدن گفتمان عرفانی در بافت تاریخی- اجتماعی حیات خود، ساختاری نشاندار و ایدئولوژیک در غزلیات خویش پدید آورده و با این‌گزینش، ضمن مشارکت در گفتمان عرفانی مسلط و بازتولید آن، گفتمان عرفانی مطابق با سلیقه خود را تولید کرده‌است. وی با القای پیام‌های مورد نظر خود در ذهن مخاطبان، همسو و منطبق با گفتمان ناب شریعت و عرفان و مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی و سیاسی، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان ناب عرفانی و گفتمان‌های متقابل و کاذب به‌وجود آورده‌است.

تعامل بین گفتمان و ایدئولوژی در سطح متن، قطعاً با راهبردهایی دستوری- بلاغی صورت می‌گیرد که در قالب ساخت‌های معین زبانی ظاهر می‌شوند. حافظ برای انتقال معانی و مشارکت در گفتمان عرفانی، از ساخت‌های زبانی معینی استفاده کرده‌است تا با راهبردهای دستوری و بلاغی معین، بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد. از آنجا که این ساخت‌های زبانی و راهبردهای دستوری- بلاغی، دیدگاه‌های شخصی و ایدئولوژیک حافظ را در ارتباط با اوضاع فرهنگی و اجتماعی زمانه او نشان می‌دهند، گفتمان‌مدار به‌شمار آمده و راهبردهای گفتمانی تلقی می‌شوند. لذا میانی تحلیل انتقادی حاضر را همین ساختارها و راهبردهای گفتمانی تشکیل می‌دهند که با بهره‌گیری از زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هلیدی و عناصر و عوامل فرانش بینافرادی مطرح در آن، شناسایی و توصیف شده‌اند. ساختارها و راهبردهای مورد نظر عبارت‌اند از:

(۱) وجه دستوری افعال و جملات

غلبه وجه خبری افعال و جملات در زبان حافظ، بیانگر قطعیت و تردیدناپذیری گزاره‌هاست و عمق اطلاعات گوینده از جهان بیرون و درون را گزارش می‌کند.

۱- این تحلیل با استفاده از آراء فردوس آفاگل‌زاده پیرامون عوامل اصلی مؤثر در چگونگی تولید و درک متن صورت گرفته‌است. برای اطلاع بیشتر نک: آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۲۱۶.

۲) فاعل‌ها

حجم بالا و قابل توجه فاعلان غایب و سوم شخص، حافظ را در مقام بیننده‌ای تیزبین معرفی می‌کند که نظاره‌گر امور و احوال پیرامون و درون خویش است و از قدرت سخنوری خود بهره می‌گیرد تا درباره آنها سخن بگوید. حافظ با اتخاذ این شیوه بیانی در حجم بالا، آنچه را که هست و آنچه را که باید باشد، گزارش می‌کند و اشراف و تسلط خود بر عالم بیرون و درون را به نمایش می‌گذارد. لذا بسامد بالای فاعلان سوم شخص در غزل‌های بررسی شده، ساختاری نشان‌دار است که بر اهداف و مقاصد ایدئولوژیک شاعر دلالت دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به‌شمار می‌آید. این افراد غایب، عمدتاً به حوزه معنایی عرفان و تصوف تعلق دارند که با افزودن افراد حوزه معنایی عشق و میخانه به آنها جهت پدیدآوردن زبان اشارت عرفانی و غزل تلفیقی، بیشینه فاعلان سوم شخص را به خود اختصاص می‌دهند.

علاوه بر ساختار نشان‌دار مذکور، ایفای نقش شخص شاعر در جایگاه فاعل با بسامدی بالا، اختصاص دادن جایگاه فاعل به نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف در حجمی وسیع و حضور انسانی غالب در جایگاه فاعل نیز، ساخت‌هایی معنادار و ایدئولوژیک‌اند که فضای گفتمان عرفانی حافظ را شکل می‌بخشند. شمار حضور انسانی غالب در جایگاه فاعل، دالی معنادار است که به جایگاه والای انسان در عالم هستی، تفوق او بر دیگر مخلوقات عالم و پایگاه محوری او در خودشناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی اشاره دارد.

ایفای نقش شخص شاعر در جایگاه فاعل در حجمی گسترده، جایگاهی ویژه به خود شاعر اختصاص می‌دهد؛ خودی که می‌تواند خود جمع‌ی باشد و هم‌نوعان و هم‌مسلمان او را نیز دربرگیرد. حافظ از این طریق، از سویی با شیوه‌ای غیرمستقیم، طبقات و اقشاری مشخص از جامعه را که عمدتاً به حوزه‌های تصوف، شریعت، دنیا، عقل و سیاست تعلق دارند، در بوتۀ نقد قرار می‌دهد و به خویشتن و دیگران، گوشزد می‌کند که چگونه باید باشند و از سویی دیگر با محوریت «من» در جایگاه فاعل، سیر و سلوک فردی و استکمال شخصی در عرفان و تصوف را گزارش و بر آن تأکید می‌کند. همین تأکید حافظ بر سلوک فردی و شخصی، ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار است؛ زیرا در روزگار خویش، کسی را شایسته رهبری و ارشاد نمی‌داند. هم از این روست که به آفرینش اسطوره‌ای با نام پیر مغان دست می‌زند.

۳) ساخت و زمان افعال

تمامی ساخت‌ها و زمان‌های افعالی که در زبان عرفانی حافظ به کار رفته‌اند، نشان‌دار و گفتمان‌مدار به‌شمار می‌آیند. حافظ از ساخت مضارع افعال در حجمی وسیع استفاده کرده‌است تا موضوعاتی را القا کند که فراتر از روزگار او و برای هر زمانه‌ای خواندنی و پذیرفتنی باشد. وی از این طریق، پیام‌های عرفانی مورد نظر خویش را در قالبی می‌ریزد که بتواند آن را به نسل‌ها و ادوار پس از خود نیز مخابره کند. بنابراین مفاهیم عرفانی مطرح در شعر او، مفاهیم مشترک در همه ادوار و برای همه انسان‌هاست. وی از زمان گذشته افعال نیز در حجمی بالا بهره گرفته‌است تا مقولات و موضوعاتی را گزارش کند که قطعاً رخ داده‌اند و از این راه، بر حتمیت، قطعیت و تردیدناپذیری برخی مفاهیم عرفانی تأکید کند. در جهت اظهار مقاصد عرفانی خود، از ساخت امری افعال نیز بهره می‌برد و بیشتر به توصیه‌های معرفت‌شناختی و سفارش‌هایی در عرصه سیر و سلوک عاشقانه می‌پردازد و کمتر، درخواست یا فرمانی را مطرح می‌کند. با ساختار نهی، خویشان و هم‌نوعان خود و طبقات و اقشاری مشخص از جامعه را از ارتکاب امور نامطلوب باز می‌دارد. با ساختار مستقبل صریح و غیرصریح، به بیان توقعات مطبوع و نامطبوع خویش می‌پردازد و مفاهیم ترجی و اشفاق را انتقال می‌دهد. از ساختار دعا نیز برای بیان خواسته‌ها و تمنیات خویش بهره می‌گیرد و همه ساخت‌های مذکور را در جهت خلق گفتمان عرفانی خویش، به کار می‌بندد.

۴) گذرایی و ناگذرایی افعال

کاربرد فراوان افعال گذرا در زبان عرفانی حافظ، با دلالت معنایی این افعال بر پویایی و تحرک، ابزار دستوری کارآمدی برای انعکاس فضای بالنده عرفان عملی یا تصوف است. بسامد بالای افعال اسنادی و ناگذرا نیز، با دلالت معنایی این افعال بر سکون و ایستایی، سکون و آرامش قلبی حاصل از معرفت و شناخت شهودی در عرفان نظری را یادآوری می‌کند. حافظ با ایجاد کفه‌های مساوی برای دو دسته افعال مذکور و هم‌وزن کردن آنها در زبان عرفانی خود، پویایی و ایستایی موجود در عرفان عملی و نظری را خاطر نشان می‌کند و ملازمت و عدم انفکاک آنها در سیر استکمالی و معرفت‌شناختی را مؤکد می‌سازد.

۵) بندهای باتقارن و بی‌تقارن

غلبه قابل توجه بندهای باتقارن بر بندهای بی‌تقارن، بیانگر قطعیت زبان حافظ در غزل‌های عرفانی و نمایانگر عمق اطلاعات و درجه اطمینان و شناخت و در نتیجه یقین او در حوزه

مبانی عرفان و تصوف است. این اطمینان و یقین بارز و غالب در زبان او که با امکانات و ابزارهای دستوری- بلاغی فراهم آمده است، نشان از امکانات و ابزارهای شناختی و جهان‌بینی عرفانی او دارد. حافظ با جهان‌بینی عرفانی- اسلامی و با ابزار معرفت‌شناختی دل که قلمرو عرفان و عرش‌الله است، از اطمینان و یقینی برخوردار شده است که آثار آن در زبان او ملاحظه می‌شود. حافظ اگر تجربه شخصی عرفانی هم نداشته باشد، از اطلاعات گسترده و عمیق عرفانی برخوردار است که درجه قطعیت کلام او در حوزه گفتمان عرفانی، آن را اثبات می‌کند.

بنا بر تحلیل‌های مذکور، تمام عناصر و عوامل دست‌اندرکار ایفای فرانش بینافردی در زبان حافظ، نشاندار و گفتمان‌مدارند؛ عمل ایدئولوژیک انجام می‌دهند و مؤلفه گفتمان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. تفسیر و تبیین این مؤلفه‌های معنایی نشان می‌دهد که جهان‌بینی، ایدئولوژی، روابط قدرت و ابزارهای معرفت‌شناختی، از عوامل اصلی مؤثر در تولید و درک گفتمان عرفانی حافظ است.

منابع

- ۱ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *زبان‌شناسی کاربردی و مسایل میان‌رشته‌ای زبان*. اول. تهران: علمی.
- ۲ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب‌پژوهی*. شماره اول، ۱۷-۲۷.
- ۳ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۴). کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۴۹، ۱-۲۱.
- ۵ - آنگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). تحلیل انسجام متنی غزلی از حافظ بر اساس ساخت مبتدایی. *جستارهای زبانی*، دوره هفتم، شماره ۷ (پیاپی ۳۵). ۲۶۵-۲۹۰.
- ۶ - افراشی، آزیتا. (۱۳۸۸). *ساخت زبان فارسی*. چهارم. تهران: سمت.
- ۷ - پاکزاد، مهری؛ فقیری، محمد. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل انواع وجه در دیوان حافظ با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی-پیکره‌ای. *بهارستان سخن*، سال ۱۴، شماره ۳۶، ۱۷-۴۰.

- ۸ - حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). *دیوان*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوآر.
- ۹ - خرماشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۴). *حافظ*. دوم. تهران: طرح نو.
- ۱۰ - دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. دهم. تهران: سمت.
- ۱۱ - دهباشی، مهدی؛ میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۲). *تاریخ تصوف*. پنجم. تهران: سمت.
- ۱۲ - رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۳). *فرهنگ اشعار حافظ*. هفتم. تهران: علمی.
- ۱۳ - رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). مقاله‌ی وجه فعل در فارسی امروز. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۲۸، ۴۱-۵۲.
- ۱۴ - رحیمیان، جلال؛ عموزاده، محمد. (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۴، شماره ۱، ۲۱-۴۰.
- ۱۵ - رشیدی، مریم و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی کارکرد ترجی و اشفاق در زبان و بلاغت فارسی با استشهد از زبان حافظ. *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۴، شماره ۸۳، ۳۶۳-۳۹۳.
- ۱۶ - سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. چهارم. تهران: نی.
- ۱۷ - شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. هشتم. تهران: اساطیر.
- ۱۸ - صبور، داریوش. (۱۳۸۴). *آفاق غزل فارسی*. دوم. تهران: زوار.
- ۱۹ - صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد ۲، نهم. تهران: فردوس.
- ۲۰ - عموزاده، محمد؛ رضایی، حدائق. (۱۳۹۱). بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۳، شماره ۱، ۵۳-۷۶.
- ۲۱ - عموزاده، محمو و شاه‌ناصری، شادی. (۱۳۹۰). بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقوله وجهیت در فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۲، شماره ۱، ۲۱-۵۰.
- ۲۲ - غنی، قاسم. (۱۳۸۶). *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*. اول. تهران: هرمس.
- ۲۳ - فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

- ۲۴ - مشکوٰه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. دوم. تهران: سمت.
- ۲۵ - مشکوٰه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۲۶ - مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. اول. تهران: آگه.
- ۲۷ - نویا، پل. (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. اسماعیل سعادت. اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۸ - ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۹). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان-کاوی انتقادی*. پیروز ایزدی و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ۲۹ - یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی*. اول. تهران: هرمس.
- ۳۰ - یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۱). *درآمدی به گفتمان‌شناسی*. اول. تهران: هرمس.
- ۳۱ - یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۴). *پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان*. اول. تهران: رهنما.
- ۳۲- Fairclough, N. (۲۰۱۳). *Language and power*. New York: Routledge.
- ۳۳- Halliday, M.A.K. (۱۹۹۴). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.

Critical analysis of mystical discourse in Hafez's sonnets according to Fairclough's three levels pattern and based on the interpersonal metafunction of language in Halliday's systemic-functional linguistics

Maryam Rashidi, Assistant professor in Center of Islamic Sciences and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran (Corresponding Author)
mrashidi۷۶۸۲@yahoo.com

Sayyede Maryam Rozatian, Faculty member of Persian Language and Literature department, University of Isfahan, Isfahan, Iran
rozatian@yahoo.com

received: ۱۰/۵/۲۰۲۱

accepted: ۹/۱۱/۲۰۲۱

Abstract

One of the effective methods to study the semantic aspects of mystical language in literary texts is critical discourse analysis, which is a new attitude of discourse analysis in linguistics studies that analyses texts considering sociocultural context. The present research analyses Hafez's mystical language with an analytic-descriptive method and based on Fairclough's pattern and answers to this issue: How and why did Hafez create his mystical discourse and make it comprehensible? For this purpose, after describing Hafez's mystical sonnets according to Halliday's systemic-functional linguistics framework and relying on the interpersonal metafunction of language in that framework, by observing the interlingual and extralingual contexts and with an intertextual analysis, it pulls out the reasons and explanations required from the beddings of his words and interprets and explains them ideologically. The results of the research indicate that factors performing the interpersonal metafunction in Hafez's language are marked and discursive; they play an ideological role and are considered discursive features. The interpretation and explanation of these meaning features indicate that worldview, ideology, power relations and epistemological devices are the main effective factors in the formation and comprehension of Hafez's mystical discourse. The achievement of the present research is to justify and describe Hafez's mystical language scientifically and pattern based and also to express how and why his mystical discourse is formed, produced and comprehended with applying effective and reliable instruments of critical discourse analysis. Therefore, the achieved results are based on linguistics authentic and reasonable rudiments and are also far from generalization and its following mistakes.

Keywords: Hafez's sonnets, Critical analysis of mystical discourse, Fairclough, Halliday, interpersonal metafunction.